



پیام‌رسانی دینی

(بایسته‌ها و نبایسته‌ها)

گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین استاد حاج شیخ حسین انصاریان

می‌شدند، به قول اهل منطق، اهل خطابه و به قول خودمان اهل تبلیغ رسالات الهی بوده‌اند.

خطابه، با توجه به آیه شریفه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»^۱ «انسان را آفرید و به او بیان آموخت»، در دیگر انسانها هم بوده و هست. همان گونه که در سؤال مطرح شد، خطابه هنر است و این هنر زبانی و بیانی، همیشه و در طول تاریخ در بین ملتها و در همه کشورها - بی استثنا - یا جنبه سازندگی داشته و یا تخریب‌گری، جنبه سازندگی آن، در درجه اول،

● خطابه، هنر است و هنر می‌تواند به کمک فکر و عقیده درآید و یا به ویران‌گری آن کمر بندد.

چه باید کرد که این فن و هنر، که از اوان طلوع اسلام، پیوند ژرف با اسلام داشته است، امروزه نیز آن پیوند دقیق و همه‌جانبه حفظ بشود و پیاپی و روز به روز بر شکوه و ژرفایی آن افزوده شود.

بسم الله الرحمن الرحيم. خطابه، ریشه در قرآن دارد. همان گونه که سایر علوم معنوی و مادی، از آیات قرآن استفاده می‌شود، خطابه هم از آیات قرآن استفاده می‌شود. خطابه، در انبیای خدا بوده است. آنان که برای هدایت مردم، در جوامعی مبعوث

ما لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...»^۱ «و به سوی مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم] گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که شما را جز او معبودی نیست.»

﴿وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾^۲ «و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که شما را جز او معبودی نیست. آیا از زشتیها نمی‌پرهیزید.»

این، برای خطیب، مسئولیت بسیار مهمی است. خداوند به اینها تکلیف کرده و مسئولیت داده که با خطابه‌هاشان، عقل مردم را رشد بدهند و آنان را بیدار و از جهالت دور سازند و تربیت‌شان کنند و مردم را به عنوان برادر خود بدانند. روش انبیای الهی، به اهل ایمان، چه آنان که در همان زمان و روزگار انبیاء زندگی می‌کردند

مربوط به انبیاء بوده که پروردگار عالم، خطابه را در آنان، با تکیه بر علم و معرفت شان برای پختن عقل مردم قرار داده که دنیای عقل مردم از تاریکی جهل دور بشود و یک دیدی به مردم بدهد که بتوانند به جای اشباح و خیالات، حقایق را ببینند، حقایقی را که با باطن می‌شود دید. و همین طور به خاطر این خطابه را در آنان قرار داده بود که مردم را مؤدب به آداب الهی بکنند، متخلق به اخلاق پروردگار بکنند.

در این زمینه، عیارِ خلوص‌شان کامل بود، جامع جامع بودند. پروردگار عالم با یک تعبیر زیبایی در قرآن از آنان یاد می‌کند: ناصح. به معنای خیرخواه، دلسوز و دغدغه‌دار.

از آیات مربوط به نبوت، این معنی استفاده می‌شد که انبیاء نسبت به سعادت و خوشبختی مردم دغدغه داشته‌اند. تا جایی که پروردگار عالم، شماری از آنان را برادر بدترین و

فاسدترین مردم خطاب می‌کند: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ

۱. اعراف / ۸۵

۲. همان / ۶۵

و چه کسانی که بعد از انبیاء بودند، انتقال پیدا کرد.

خطابه‌های سازنده از آن کسانی بود که توحید و معاد را از انبیاء گرفته بودند. اینان، رده پس از انبیای الهی بودند. چنانکه رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «الْعَالِمُ فِي قَوْمِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ» عالم در میان قوم‌اش، مانند پیامبری است در میان امت‌اش.

عالمان خطیب، در طول انبیای خدا هستند. دل‌سوز مردم بوده و با دانش و معرفت دینی که داشته‌اند، خطابه‌های آنان، همه، حافظ دین و حدود خدا و بیدارگر بوده است. خطبای الهی، مردم را در درون خودشان، علیه زشتیهای خودشان می‌شورانیده‌اند. همین، باعث توبه کسانی می‌شد که در معرض نسیم الهی این خطابه‌ها قرار می‌گرفتند. بنابراین، خطابه اگر بخواهد اثرگذار

باشد، باید دنباله خطابه‌های انبیای الهی باشد. شخص خطیب باید مانند انبیا، از ایمان، عمل صالح و اخلاق پسندیده، در حد ظرفیت خودش، برخوردار باشد. واقعاً وقتی حرفی می‌زند سوز دلش در سخن و خطابه‌اش موج بزند.

هر جا که شخص خطیب، به گفته علما، حُسن فاعلی و حُسن فعلی داشته، و خطابه‌اش، ثمره و میوه عمل، معرفت، دلسوزی و هوش او بوده، در مردم اثر عمیق می‌گذاشته است. به طور کلی خطابه، اهل ایمان را، دوره به دوره، در حد بالایی از معرفت دینی و ارزشهای اخلاقی نگه داشته است.

عقلها را همین خطابه‌ها بیدار کرده است. غفلتها را همین خطابه‌ها برطرف کرده است. شجاعتِ برخوردِ با دشمن را همین خطابه‌ها ایجاد کرده است.

رسول گرامی اسلام ﷺ، وقتی که بزرگ‌ترین خطیب حکومت خود، امیر بزرگ سپاه اسلام، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را مأموریت می‌دهد

۱. تفسیر روح المعانی، آلوسی، ج ۲۶، ص ۱۲۲؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۲۵؛ نهج البلاغه، عبهده، ج ۲، ص ۳۶ باورقی. و در بهارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۷، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است: «الْمُتَّبِعُ فِي أَهْلِ كَأَنَّ فِي أُمَّتِهِ».

در مقابل، اسلام دشمنانی داشت که آنان هم خطیب و خوش بیان بودند؛ ولی مایه‌شان کفر، الحاد و فسق و اباحه‌گری مطلق بود.

این‌گونه خطیبان، الان هم هستند، آینده هم خواهند بود. اینان با هنرمندی، عقل مردم را در زندان جهل به بند می‌کشیدند. مردم را از قید عقل جدا می‌کردند و آنان را برای روی گردانی از دین و از فرهنگ دینی تهییج می‌کردند. برای رویکرد و گرایش آنان به فرهنگ شیطانی، زمینه را آماده می‌ساختند.

افزون بر این دو گروه از خطیبان که برشمردیم، گروهی دیگر از خطیبان هم وجود دارند که در چهره اسلامی و ایمان ظاهر می‌شوند و فقط هنر بیان دارند و ضرر به اسلام و دین می‌زنند.

● منبر در نزد مسلمانان، بویژه شیعیان، بسیار مقدس و مورد احترام است و به آن و کسی که بر فراز آن قرار می‌گیرد به دید احترام می‌نگرند. هر انسان متدین و علاقه‌مند به دین و ارزشها و آموزه‌های آن، هر مطلبی را که از این رسانه می‌شنود، سرچشمه گرفته از وحی می‌داند و با جان

برای ابلاغ دین به یمن برود - که دو هزار کیلومتر با مدینه فاصله دارد - هنگام عزیمت ایشان، خود رسول الله به احترام، پای پیاده تا بیرون شهر مدینه، حضرت امیر علیه السلام را همراهی می‌کند و در لحظه خداحافظی، آثار معنوی خطابه را برای شخص خطیب، منهای آثاری که در شنونده می‌گذارد، این‌گونه گوشزد می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ لَنَا تَقَاتِلُنْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ وَ إِنَّمُ اللَّهُ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلِيَّ بِدَيْتِكَ رَجُلًا غَيْرَ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَأَوْهٗ يَا عَلِيُّ!» ای علی! با هیچ کس [از اهالی آن دیار]، پیش از آن که او را به آیین دعوت کنی، به قتال نپرداز. به خدا سوگند اگر پروردگار به دست تو یک نفر را هدایت کند، برای تو از آن چه آفتاب بر آن طلوع و غروب منی‌کند، بهتر است؛ در حالی که حکومت آن [پهنه وسیع] از آن تو باشد، یا علی.

۱. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۱، مجموعه ورام،

ج ۲، ص ۲۷۷.

و دل، در گفتار و رفتار به آن پای بندی نشان می‌دهد. حال، چه باید کرد که این تقدس، جاودانه بماند و در همه نسلها و عصرها جایگاه احترام آمیز خود را در قلبها حفظ کند و گزندی به آستان بلند آن وارد نیاید.

در مرحله عظیم کشش و جاذبه در مردم شیعه وجود دارد که آنان را به سوی منبر و سخنرانی می‌کشاند:

۱. زمانهای مربوط به پروردگار است. زمانهای خاص، مانند ماه مبارک رمضان، چون وصل به پروردگار هستند، جاذبه ویژه دارند، در مردم انگیزه به وجود می‌آورند که به پای منبرها و سخنرانیها بروند.

از گذشته‌های دور، در این هزار و پانصد سال، یا حداقل پس از غیبت صغری، به وسیله آیات و روایات، عظمت ماه رمضان و پیوند آن به خداوند و آثاری که این ماه مبارک دارد، به مردم القا شده است. تا آنجا که حتی شیعیان ضعیف، در این ماه به سخنرانیها و منبرها، رویکرد خوبی دارند. این رویکرد، از قدیم بوده و اکنون هم، آمار این را نشان می‌دهد.

در این سی روز ماه مبارک رمضان، طبق آمار، حتی آدمهای بد، به سراغ گناه نمی‌روند. اینها هم برای این ماه احترام خاصی قائل هستند. ماه رمضان، سبب می‌شود گناهکاران بیایند پای منبرها و به سخنرانیها گوش کنند و چه بسا توفیق توبه بیابند.

این ماه، از بین دوازده ماه سال، ماه خداست، ماه عبادت و ماه معنویت است. هر کسی که در وجود خودش احساس تشنگی به معنویت می‌کند، به تلاش برمی‌خیزد تا در این ماه خدا و ماه معنویت، روح معنویت خواهی و روح خداطلبی و تشنگی باطنی اش را با رفتن به مسجد و نشستن پای منبر و گوش دادن به سخنان واعظ، سیراب سازد و یا احیا بدارد و با خدا به راز و نیاز پردازد. این، مایه کشش فوق‌العاده است.

۲. جاذبه و مایه دیگری که شیعه دارد و بسیار مهم است و به نظر من در طول این هزار و پانصد سال، آن گونه که باید نتوانسته ایم از آن بهره ببریم، عاشورا و شهادت امام

کردند. بی‌گمان، این طراحان، پاداش عظیمی پیش خداوند دارند.

طراحان، مسئله عزاداری امام حسین علیه السلام را در چند بخش، سامان دادند و عَلم کردند:

۱. مداحی:

منظور من از مداحی، سخن از چهره‌های باعظمتی، مانند سید حمیری^۱، دَعِبَلِ خِزَاعِی^۲ و بسیاری از شاعرانی است که در زمان ائمه علیهم السلام و بعدها، با سروده‌های حماسی و

۱. سید حمیری، ابو هاشم (با ابوعامر) اسماعیل بن قاسم حمیری (۱۰۵ - ۱۷۳ ه. ق.) ملقب به سید، شجاع‌ترین شاعر شیعی است و در علاقمندی و پای‌بندی به مکتب اهل‌بیت علیهم السلام زبانزد خاص و عام.

۲. دَعِبَلِ خِزَاعِی به سال ۱۸ هجری - سال شهادت امام صادق علیه السلام - در خانواده‌ای مشهور به علم و ادب و دوستدار اهل‌بیت، دیده به جهان گشود و در دوران نه‌خلیفه جور پیشه عباسی (منصور، مهدی، هادی، هارون، امین، مأمون، معتصم، واثق و متوکل) زندگی پرفراز و نشیب خود را سپری کرد. در حالی که به خاطر حق‌گویی و تلاش در راه اعتلای مکتب اهل‌بیت، این دوران پر ادبار و سیاه‌راه، همیشه دارِ بُر دوش بود.

حسین علیه السلام است. من در روایتها دیده‌ام، خود خداوند، پیامبر گرامی اسلام، امیر المؤمنین، حضرت زهرا، به صورت سؤال و یا به صورت بیان حکایتِ کار، تا امام زمان علیه السلام عامل ایجاد این کشش شده‌اند.

وجود مقدس سید الشهداء که کشش زمانی روز شهادت آن بزرگوار، کم از ماه مبارک رمضان ندارد، در طول تاریخ سبب شده مردم شیعه به مراکز مذهبی، حتی بیش از ۱۹، ۲۱ و ۲۳ ماه رمضان گرما ببخشند و از منبرها و سخنرانیها استقبال کنند. این یک معجزه بزرگ ائمه اطهار است. به خاطر اهمیت دادن آن بزرگواران به این روز و تأکید بر اقامه عزاداری برای سید الشهداء، این روز این چنین پایدار شد و عزاداریهای باشکوه سامان گرفت. البته سفارش و تأکید ائمه اطهار علیهم السلام را برای برپاداری این مراسم، طراحانی بزرگ این چنین طراحی

مرحوم محتشم کاشانی^۱ دوازده بند در مرثیه امام حسین علیه السلام و واقعه کربلا سروده و او نخستین کسی بود که وارد این عرصه شد و از زمان صفویه اشعارش روی پرده های عزا آمد، از اینروی، سکه به نام او زده شد.

البته به نظر من، حاج سلیمان بیگدلی کاشانی^۲، بندهایی که در مرثیه اباعبدالله سروده، قوی تر از محتشم کاشانی است؛ اما به هر حال «الْفَضْلُ لِمَنْ سَبَقَ». این بنای بیان حقایق، که به این صورت ساخته شد، خیلی اثرگذار و کارگر افتاد. این بنا، به خاطر عالم بودن شاعرانش، با سلامت بالا آمد. در حدی این بنای بیان حقایق به درستی

۱. «شمس الشعراء کمال الدین محتشم کاشانی، پسر خواجه میر احمد از خاندانی متمکن در کاشان به وجود آمد (۹۰۵ هـ ق) که اصلش از تراق بود ... محتشم ... بازرگان زاده ای بود که در آغاز جوانی کار پدر (شعر بافی) را دنبال می کرد. سپس از آن کار دست بازداشت و شاعری را شغل خود ساخت.

۲. حاجی سلیمان کاشانی، معروف به صباح بیگدلی، از شعرای سده دوازدهم و اوائل سده سیزدهم است.

عرفانی خود، حادثه بزرگ کربلا را جاودانه ساختند. با ادبیات عالمانه خود، پیوند عظیمی بین مردم و سیدالشهدا برقرار کردند. خود این پیوند و تاباندن نور ابی عبدالله علیه السلام به قلوب مردم، به بیداری آنان بسیار کمک کرده و آنان را شهادت خواه بار آورده و به رویارویی با دشمن واداشته است.

حضرت امام خمینی علیه السلام برای ایجاد هیجان و موج عمومی انقلاب، از سیدالشهدا استفاده کرد، از جلسات ابی عبدالله استفاده برد. انقلاب اسلامی، با پشتوانه ائمه اطهار علیهم السلام صورت گرفت. از طریق ادبیات، که به قول علما، اوقع در نفوس است، این حرکت بزرگ ایجاد شد. ادبیات، چون زیبایی دارد، گیرندگی آن برای مردم، خیلی بیش تر است.

سپس شعرای فارسی زبان به سرودن اشعار حکیمانه در مصائب حضرت سیدالشهدا پرداختند و این اشعار را در عالی ترین قالب به مردم القا کردند.

من، از تاریخ پدید آمدن ایسن‌گونه جلسه‌ها خبر ندارم. منبر به این سبک، ریشه زمانی بسیار طولانی دارد.

در تهران، در این ۳۰ - ۴۰ سال که به طور مستقیم شاهد و در جریان بودم، این جور بود. جلسه‌هایی که در طول محرم و صفر برپا می‌شد و یا به مناسبت‌های دیگری که به ائمه علیهم‌السلام ارتباط داشت، مانند فاطمیه، رجبیه، صادقیه، این سبک کار دیده می‌شد.

صادقیه، یادگار مرحوم آیت الله کاشانی است. فاطمیه و رجبیه در ایام سوگواری حضرت زینب علیها‌السلام یادگار مرحوم آقا شیخ علی اکبر برهان است. حاج شیخ علی اکبر برهان، از اساتید من و از علمای بزرگ تهران بود. و جشنهای ۱۵ شعبان و ۱۳ رجب هم، از یادگارهای ایشان است.

در تهران، وقتی گردانندگان، اقبال مردم را به این جلسه‌ها، عزاداریها و جشنها دیدند و دیدند که مردم بدون کارت، بدون دعوت و بدون خرج، می‌آیند و جلسات را پر می‌کنند، مساجد را پر می‌کنند، حسینیه‌ها را پر

و زیبایی بالا آمد که شخصیت بزرگی مانند صاحب جواهر، به شیخ کاظم آذری می‌گوید: «حاضرم ثواب کل کتاب جواهر را که حدود پنجاه سال نوشتن آن طول کشیده به تو بدهم و تو ثواب یک شعر را که درباره اهل بیت سروده‌ای به من انتقال بدهی.»

۲. بیان معارف اسلامی

طراحان بعدی، وقتی این قدر اقبال به سید الشهدا را دیدند، به این فکر افتادند که چرا از این نیروی عظیم، برای بیان حلال و حرام خدا و مسائل اخلاقی استفاده نکنیم.

در ایران، گردانندگان و طراحان مجالس اباعبدالله علیه‌السلام جلسات را به عالمان حکیم سپردند. یعنی وقتی دیدند مردم جمع می‌شوند و وقت می‌گذارند، به این فکر افتادند که وقت این مردم را نباید به شعر شاعران و سروده‌های مرثیه سرایان، آن هم از نوع قوی و عالمانه اش پر کرد، باید از طریق مجالس سید الشهدا، اصول دین، فروع دین، فقه دین را به مردم رساند و ابلاغ کرد.

هنگام وعظ و بیان مصائب ابا عبدالله علیه السلام بیشتر تر از مستمعین گریه می کردند.

یک نمونه اش، آقا سید حسن لواسانی بود. این مرد بزرگ، وقتی در حین سخنرانی، آیات معاد را می خواند، از جزء ۲۷ تا ۳۰ قرآن، به پهنای صورتش اشک می ریخت.

خوب، معلوم بود که گوینده خودش را در قیامت می بیند، در محضر خدا می بیند.

این چنین شخصیتی، محال بود «لیس من الدین» را به عنوان دین، به مردم القا بکند. تکیه داشت به وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي»^۱ من در بین شما دو چیز ارزنده به جای می گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم را. یعنی در منبر او، کتاب خدا و اهل بیت محور بود.

۳. بیان احکام

یک رسم بسیار جالب و باارزشی که بیش تر واعظان و خطیبان گذشته ما داشتند، این بود که: با بیان زیبا، پیش از شروع سخن دو - سه مسئله شرعی

می کنند، سعی می کردند روحانی حوزه دیده، عالم، آگاه، اهل عمل و تقوا و اثرگذار را دعوت کنند، تا برای مردم صحبت بکند. از دین، اصول دین و فقه دین بگوید. از جمله کسانی که من به یاد دارم و این ویژگیها را داشت، واعظی بود به نام حاج مقدس. فامیلی ایشان مقدس نبود. از بس که آدم درستی بود، آدم میزانی بود، آدم متخلقی بود و آدم خالصی بود، به او می گفتند حاج مقدس.

آقای حاج مقدس، با صاحب مجلس و با برپا کننده مجلس، شرط می کرد و حتی قسم اش می داد که اولاً، به من به اندازه پول بده، اضافه نده، موقعیت مرا حساب نکن و ثانیاً، نیات، پیش خدا این باشد که حق زحمت مرا تا پای منبر می دهی و منبر را قاطی نکن.

خطبا و واعظانی که من دیده بودم، چهره های علمی و عارف بودند؛ عارف شیعی بودند، نه عارف خانقاهی. گاهی، خودشان در منبر، در

۱. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۵۴.

در آن جامعه پاک، علمای ما دغدغه داشتند که مبدا مردم، آلوده شوند، از این روی، منبر می‌رفتند و به مردم، نسبت به گناهان هشدار می‌دادند.

تاریخ پنجاه سال پیش اصفهان را مطالعه کنید. در این مطالعه به روشنی درمی‌یابید که بخش عمده محراب مساجد این شهر در اختیار مجتهدان بوده است. و همان امام جماعت مجتهد، هر شب بیست دقیقه برای مردم منبر می‌رفته و حداقل دو مسئله شرعی برای مردم بیان می‌کرده است. مرحوم نجف آبادی، که برخی او را اعلم از سید می‌دانسته‌اند، در مساجد و منازل منبر می‌رفته است.

مرحوم آیت الله بروجردی، سی سالی که در بروجرد بوده، منبر می‌رفته است. کسی از ایشان سؤال می‌کند: آقا شما وقتی منبر می‌رفتید، روضه هم می‌خواندید؟ ایشان در پاسخ می‌گوید: چه روضه‌ای!

گذشتگان ما، از کشش مردم نسبت به سید الشهدا خوب استفاده کردند. ولی الان از این کشش و علاقه به

برای مردم می‌گفتند. یعنی هم از فروع سخنی می‌گفتند و هم از اصول. از این روی، تربیت شدگان آن منبرها، بسیار آشنای به اصول و فروع دین و مردمانی فهیم و درستکار بودند. برخی از بازارهای تربیت یافته این مجالس وعظ و اندرز، چنان به مسائل فقهی آشنایی داشتند که به آنان فقیه التجار می‌گفتند. از باب نمونه به پدر من، فقیه التجار می‌گفتند.

خیلی از این گونه بازارها، روزها در مغازه می‌نشستند، مغازه دارهای دیگر می‌آمدند و از آنها مسئله شرعی می‌پرسیدند.

۳. مباحث اخلاقی

بزرگان ما، بسیار روی تربیت اسلامی مردم، احساس تکلیف می‌کردند. این احساس تکلیف زمانی بود که گناه به این گستردگی امروز رواج نداشت. روزگاری که ماهواره، سایت، مجله‌ها و فیلمهای مبتذل و سینمای هالیوود نبود. گناهی گوشه و کنار انجام می‌گرفت. با این حال علمای ما احساس تکلیف می‌کردند.

خوبی بهره برداری نمی‌شود که به نظر من، به خاطر کمبود منبری مایه دار به تعداد نیاز مردم، به خاطر نبود منبری حکیم و به خاطر کمبود یک منبری وابسته شدید به اهل بیت، با مایه علمی، عرفانی و حکمتی است.

اینکه ما نمی‌توانیم از کشش و علاقه مردم نسبت به سید الشهداء استفاده کنیم به خاطر کمبود منبری اهل حال و اهل گریه است.

جلسه‌های عزاداری ما، جلسه‌های پرباری نیست. در حالی که پرباری جلسات ما در این روزگار، باید ده‌ها برابر گذشته باشد.

در گذشته بیش‌تر منبرهای ما، محدث بودند. فرهنگ اهل بیت را به خوبی می‌شناختند. شخصیتی مانند شیخ عباس قمی منبر می‌رفت.

از یکی از شاگردان مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حائری، مرجع بزرگ، شنیدم که می‌گفت: «آقا شیخ عبدالکریم، شیخ عباس قمی را دعوت کرد که ده شب در صحن کوچک حضرت معصومه علیها السلام برای طلاب و

مردم، پس از نماز مغرب و عشاء، که به امامت خود ایشان اقامه می‌شد، منبر برود. هر ده شب خود حاج شیخ هم پای منبر نشست. یکی از آقایان فضلاء، از حاج شیخ عبدالکریم می‌پرسد: منبر آقا شیخ عباس را چگونه دیدید؟ می‌فرماید: طلبه‌هایی را که پای منبر آقا شیخ عباس می‌بینم، تا سه شبانه روز حاضر نمازهای واجب را به ایشان اقتدا بکنم، چون منبرهای ایشان عدالت ساز است.»

این‌گونه بوده منبرها و منبرهای ما. بسیاری شان محدث بوده‌اند و روایات بسیاری از حفظ داشته و مکتب اهل بیت را خوب می‌شناخته‌اند. از این‌روی، سخن آنان اثرگذار بوده است. در قم منبری بوده که هزار روایت از حفظ داشته است!

در تهران منبری بوده که بخش عمده‌ای از اصول کافی در ذهنش بوده است. مثل مرحوم آقا سید اسماعیل شفیعی که انسان فکر می‌کرد مانند حافظان قرآن، نشسته و احادیث را حفظ کرده است.

● روشن است که حفظ جایگاه مقدس، نورافشان، هدایت گر، روشن‌گر و خرافه زدای منبر، کار بسیار سخت و توان فرساست و به بصیرت، دقت و هوشیاری و سخت کوشی و زمان شناسی و آگاهیهای ژرف نگهبانان آن نیاز دارد، که با هوشیاری تمام، تاریکیها، سخنان سست و بی پایه و خردسوز را که آفتی است بزرگ و ویران گر برای منبر از ساحت آن بپراکنند.

به نظر حضرت عالی، چه نهادها و شخصیت‌هایی مسئول‌اند که هوشیارانه از جایگاه مقدس منبر پاس بدارند و با تربیت و پرورش نیروهای توانا و هوشیار این رسانه مقدس را برای این نسل و نسل‌های آینده از هر گزند در امان بدارند و همیشه مشعل‌های هدایت آن را فروزان نگه دارند.

آن چه در گذشته، بسیار کم بوده، در زمان حاضر، به‌خصوص در این بیست سال گذشته بسیار زیاد بروز و ظهور داشته، مادی‌گرایی برخی از منبرهاست.

شاید از ابتدا، این نیت را نداشتند؛ ولی زمانی که آمدند و لباس مقدس

اینها خیلی آدم‌های اثرگذاری بوده اند. در غوغای اواخر قاجار و هجوم بی سابقه به دین و برخوردهای ناشایسته رضاخان با دین و هجوم همه جانبه به فرهنگ دینی، این منبرها دین مردم را حفظ کرد، مجالس را حفظ کرد و برای نسل‌های بعدی به ارث گذاشت، تا این که منجر به انقلاب اسلامی شد.

این منبرهای آگاه بودند که جنایات رضا شاه را برای مردم بازگو کردند و آن چه را دیده بودند، به مردم انتقال دادند. جنایات محمد رضا پهلوی را در سال ۱۳۴۲، که خود شاهد بودند، برای نسل‌های بعدی گفتند و زمینه را برای برهم زدن دستگاه پهلوی، فراهم ساختند. امام خمینی علیه السلام از این بیداری و زمینه‌های فراهم آمده در مجلس‌های سید الشهدا بهره برد و علیه رژیم پهلوی قیام کرد و مردم چون از حکومت پهلوی داغ بر دل داشتند، همه جانبه به امام خمینی کمک کردند، تا قیام شان به سرنگونی رژیم وابسته پهلوی انجامید.

مردم، اهل استدلال و برهان نبودند، اینان توانستند، با نقل خواب و سخنان موهوم فضا را در دست بگیرند.

خداوند متعال مسئله خطابه را به سه مرحله تقسیم فرموده است: ﴿أذْغُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾؛^۲ «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن. و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث (مجادله) بپرداز...».

سخن با استدلال، موعظه حسنه و مجادله منطقی با کسانی که اهل مجادله هستند. نود درصد مردم اهل موعظه حسنه‌اند. موعظه حسنه بیش تر رواج دارد.

منبرهای ضعیف، تحصیل کردگان، جوانان فهمیده، قشر دانشجو را از مسجد و منبر جدا کرد. یعنی این گروه‌ها پای منبر نیامدند، چون وقتی آمدند، دیدند آن چه را می‌شنوند، با عقل سلیم و با دین، همان اندازه‌ای که

روحانیت را پوشیدند، در اول کار، ماه رمضان، دهه محرمی و ایام دیگر منبر رفتند، اقبال مردم را به خودشان دیدند، ادب و احترام عمومی را مشاهده کردند، از آنجا که ظرفیت نداشتند و ایمان‌شان سست بود، منبر را وسیله رسیدن به دنیا و آرزوهای دنیوی قرار دادند و به فرموده حضرت امام محمد باقر علیه السلام: «... المستأكلون بنا!»^۱ یعنی دین خدا و ائمه اطهار را وسیله دنیا و شکم‌شان قرار دادند.

اینها در سر تا سر کشور منبرهایی را در اختیار گرفتند. و چون توده

۱. امام باقر علیه السلام به ابوریح شامی می‌فرماید: «لا تطلبن الرئاسة ذنباً (ذنباً) ولا تأکل بنا الناس فهفرك الله ولا تقل فينا مالا تقول في أنفسنا فأنتك موقوف و مسؤول، [وای بر تو ای ابا ریح!] در پی ریاست مباش و دنباله رو نیز مشو (یا گرگ مباش زیرا در بعض از نسخه‌ها ذنباً ضبط شده است) و به دستاویز ما، اموال مردم را مخور که خدا ترا فقیر گرداند و در حق ما آن چه را که خود نمی‌گوییم مگو؛ زیرا سرانجام در محکمه عدل الهی خواهی ایستاد و [در برابر آن چه گفته‌ای و هر چه کرده‌ای] مسئول خواهی بود.» اصول کافی، ج ۱،

منطقی مردم است، نه پاسخ گوی احساسات و شعور دینی مردم.

من در ختم دو - سه تا از مراجع بزرگ صحبت کرده‌ام، مانند ختم حضرات آیات عظام: میرزا جواد آقا تبریزی، آقای فاضل لنکرانی. در هنگام سخنرانی من، بعضی از مراجع هم نشسته بودند. در یکی از این ختمها، آیت الله وحید خراسانی از اول تا آخر نشسته بود. در این سخنرانیها گفتم: «اول، وظیفه حوزه علمیه است که تمام این بی‌سوادها را از روی منبر جمع کند. تشویق شان کند در حوزه‌های علمیه شهرستانها درس بخوانند، بعد از آن، حوزه، به وسیله متخصصان از آنان امتحان بگیرد، اگر پذیرفته شدند، به آنان مجوز بدهد. مانند اجازه روایتی که قبلاً داده می‌شد.»

این نکته را در آن مجالس بزرگ یادآور شدم. پس از آن که حوزه این وظیفه خود را انجام داد، باید به سراغ مدیران و پیشنهادهای مساجد رفت و

به گوش‌شان خورده بود و از اهل علم یاد گرفته بودند، ناسازگار است و موافقت ندارد.

گروه باسواد جامعه، گروه وزین جامعه، آنان که منبرهای خوب را دیده بودند، دیگر پای منبرها پیدایشان نشد. در نهایت، خود این‌گونه مجالس هم شکست خورده و به دست مداحان افتاده است.

مداحانی که با شعرهای سبک، آهنگهای نامناسب و موسیقیهای داخلی و خارجی می‌خوانند.

در شبهای عزاداری، بسیاری از جوانان، بیرون مسجد می‌ایستند و پرسه می‌زنند، همین که آخوند منبرش تمام می‌شود و مداح شروع می‌کند، هجوم می‌برند به داخل مسجد، به گونه‌ای که در مسجد جایی برای نشستن نمی‌ماند.

اکنون، بیش‌تر مجالس عزاداری در ایران، مجلس تدریس دین و القای به دین نیست؛ بلکه سلسله مجالسی هست که پاسخ گوی احساسات غیر

حوزه علمیه قم، باید آماری دقیق از مساجد ایران، حسینیه‌ها و هیئتها داشته باشد و نیازها را بداند و برابر نیازها، منبری تربیت و به مراکز معرفی کند.

و افزون بر تربیت منبری، به دست آوردن آمار دقیق و آگاهی از نیازها، جزوه‌هایی را تنظیم کند و برای تمامی مدیران مساجد، هیئتها و حسینیه‌ها بفرستد و در آن از ویژگی‌های روحانیان، منبریها و مداحانی که باید برای استفاده مردم دعوت بشوند، مطالبی بنویسد.

این کار، یعنی سر و سامان دادن به وضع تبلیغ و منبریها، تنها به وسیله حوزه و کمک رهبری، که قدرت معنوی و سیاسی کشور در دستشان است، ممکن است و از این راه، فکر می‌کنم، بتوان جلوی خطری که اتفاق افتاده و روز به روز دامنه‌اش گسترده‌تر می‌شود، گرفت و این بیماری را علاج کرد.

واقعاً وقتی غیر متخصص به جان دین و فکر مردم بیفتد، خطر است.

آنان را بیدار کرد که وظیفه دارند و مسئولیت‌شان ایجاب می‌کند، منبر را به روحانیون آگاه و حوزه دیده بسپارند و از دعوت افراد بی سواد برای منبر، بپرهیزند. یعنی مدیران مساجد و هیئتها باید بروند و پرس و جو کنند و از سواد و آگاهی منبری آگاهی و شناخت بیابند، بعد منبر مسجد خودشان را در اختیار او بگذارند.

وقتی قرار بشود از منبریهای خوب و باسواد، استفاده شود، به طور طبیعی، بسیاری از مساجد، هیئتهای مذهبی، بی منبری خواهند ماند. در چنین وضعیتی، این وظیفه به عهده حوزه‌های شهرستانهاست که دست به کار بشوند و این کمبود را جبران کنند. به نظر من، جبران این کمبود این است که روحانیان درس خوانده و باسواد هر شهرستانی را، حوزه همان شهرستان، تشویق کند که با تمرین منبر و یادگیری فن خطابه، به این عرصه وارد شوند و این کمبود را برطرف سازند.

لشکریان یزید، بدن فرزند رسول خدا و بدنهای یاران و فرزندان آن بزرگوار را از بین بردند، این منبریهای دروغ پرداز و خرافه گو، که به جان دین و فکر مردم افتاده اند، عقل، فطرت، دین و آیین مردم را از بین می‌برند، ایمان مردم را از بین می‌برند و دین من درآوردی را به مردم القا می‌کنند.

یک نمونه که برای خود من پیش آمد، در این جا یادآور می‌شوم: «۵ - ۶ سال پیش، از حوزه علمیه کرج، برای سخنرانی دعوت داشتم. از منزل، با تاکسی رفتم میدان آزادی. متظر ماشین بودم. ماشین سواری جلو پایم ترمز کرد. مرا نمی‌شناخت. گفت: آقا کجا می‌روید. گفتم: کرج. گفت: من هم کرج می‌روم، بفرمایید بالا.

یک مقداری از راه را که رفتیم، رو کرد به من گفت: من مهندس هستم. نوار یک منبری را زن و بچه من گوش کرده و از دین برگشته اند. نوار را برای من گذاشت. منبری شناخته شده‌ای بود. سخنان خرافی و سست و

شاید خود اینان، عمدی نداشته باشند؛ ولی بالاخره کارشان آثار تخریبی دارد.

امام رضا علیه السلام ضرر این افراد دروغ پرداز را که برای حطام دنیا به اثمه دروغ می‌بندند، از لشکر یزید بیش تر می‌داند و می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ قَوْمٌ نَصَابٌ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى الْقَدْحِ فِينَا فَيَتَعَلَّمُونَ بَعْضَ عُلُومِنَا الصَّحِيحَةَ فَيَتَوَجَّهُونَ بِهِ عِنْدَ شَيْعَتِنَا وَيَنْتَقِصُونَ بِنَا عِنْدَ نَصَابِنَا ثُمَّ يُضَيِّقُونَ إِلَيْهِ أَضْعَافَهُ وَأَضْعَافَ أَضْعَافِهِ مِنَ الْكَاذِبِ عَلَيْنَا الَّتِي نَحْنُ بُرَاءُ مِنْهَا فَيَقْبَلُهُ الْمُسْتَسْلِمُونَ مِنْ شَيْعَتِنَا عَلَى أَنَّهُ مِنْ عُلُومِنَا فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا وَهُمْ أَضْرُّ عَلَى ضَعْفَاءِ شَيْعَتِنَا مِنْ جَيْشِ يَزِيدَ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَصْحَابِهِ فَإِنَّهُمْ يَسْتَلْبِثُونَهمُ الْأَرْوَاحَ وَالْأَمْوَالَ؛^۱ زبان این افراد، بر شیعیان ما، از لشکر یزید که لعنت بر او باد بر حسین بن علی علیه السلام و اصحاب آن حضرت، بیش تر است. زیرا آنان، هم روح را به تاراج می‌برند و هم اموال را»

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۸ احتجاج طهرسی، ج ۲، ص ۲۵۸.

این چه جور برنامه است؟ چه کسی را در کنار چه کسی می‌گذارید. حوزه علمیه، با کمک رهبری و با کمک عالمان، باید به تلاش برخیزد و بی‌رودرواسی، در این عصر ابزار، خانه تشیع را از این گونه مسائل پاک بکند.

● اسلام، در دامن خود، خطبای بسیار بزرگ، زبردست و اثرگذار در نفوس و در اجتماع پرورش داده که با بهره‌گیری از این فن، در مردمان انقلاب روحی می‌آفریده و قلبها را دگرگون می‌کرده‌اند که در رأس این هرم مقدس، نام بلند رسول گرامی اسلام ﷺ و امام علی بن ابی طالب علیه السلام می‌درخشد که دیگر خطیبان نامور، با پر توگیری از آموزه‌های اسلام و الگوگیری از آن بزرگواران، راه روشن راستی و درستی و اسلام راستین را برای مسلمانان نمایانده‌اند و اسلام را از گزندها و آفتها و خرافات در برهه‌های مختلف حفظ کرده‌اند.

در این روزگار که جامعه اسلامی، سخت به خطیبان پرهیزکار، مؤمن، دانای به رسالتها و آموزه‌های دین، آگاه و زمان شناس و اثرگذار در نفوس و اجتماع نیاز دارد، به نظر حضرت عالی حوزه‌های

بی‌پایه را هنرمندانه به خورد مردم می‌داد. گفت: این دین است که شما به مردم می‌دهید؟ این نوار، زن و بچه مرا از دین رو گردان کرده است. حق را به او دادم.»

آخر این شد منبر. کسی نیست به این آقا بگوید: این هنرت را با دانش اندوزی و استفاده از محضر علما و معلمان بزرگ، به مدت پنج سال، ده سال، جهت بده. تو به جای دین دار کردن مردم، آنان را بی‌دین می‌کنی. همین منبری است که وقتی آیت الله حاج میرزا جواد آقا تبریزی، سخنان او را از تلویزیون می‌شنود، پای درس مطرح می‌کند و از ناراحتی به سرش می‌زند و با لحنی تند به تلویزیون انتقاد می‌کند.

خود من هم یک وقتی در بیت رهبری، مدیر تلویزیون را دیدم. به ایشان گفتم: «یک بار بنشین منبرهایی را که از تلویزیون پخش می‌کنند، گوش بده ببین خودت شرمنده نمی‌شوی، خجالت زده نمی‌شوی.»

کتابهای درسی امتحان بدهند، تا حدود زیادی نیاز جامعه ما به مبلغان خوب و کارآمد، برطرف می‌شود.

۲. کتابهای خوب را به اینان معرفی کنند، تا با مطالعه دقیق آنها، بتوانند آمادگیهای لازم را برای سخنرانی پیدا بکنند.

کتابی مانند المحجة البيضاء^۱ فیض کاشانی برای منبر بسیار کارساز است. آقای حسینعلی راشد، فرزند مرحوم ملاعباس تربتی، از سخنرانان مشهور، که به مدت بیست و پنج سال، در شبهای جمعه، سخنرانی او از رادیو پخش شد، مایه مطالعاتش برای این سخنرانیها، کتاب المحجة البيضاء فیض کاشانی بود. این را من از مطالعه سخنرانیهای او می‌گویم. یک وقتی فرصت پیش آمد سیری در شانزده جلد سخنرانیهای او کردم. دیدم بیست

علمیه، با چه روشها و برنامه‌های آموزشی و تربیتی می‌توانند این چنین خطیبانی را تربیت کنند.

برای تربیت خطیب، سه کار باید انجام بگیرد.

۱. طلاب، چون مشغول درس و بحث هستند، وقت ندارند از منبرهای خوب و حکیمانه، به طور حضوری استفاده کنند و از سخنوران حکیم‌الگو بگیرند، حوزه علمیه باید برنامه ای بریزد که نوارهای سخنرانیهای خوب، در اختیار طلاب قرار بگیرد که به طور برنامه‌ریزی شده گوش کنند و از محتوای این نوارها، مانند کتابهای درسی امتحان گرفته شود. یعنی از نوارها سؤال آورده شود، تا طلابی که نوارها را گوش کرده‌اند، در موقع مقرر پاسخ بدهند.

به نظر من اگر طلاب، در حین تحصیل و فراگیری علوم اسلامی، نوار سخنرانیهای بزرگان و خطبای حکیم، مانند شهید مطهری، مرحوم فلسفی، مرحوم راشد و سخنرانان برجسته را گوش کنند و با نظم و ترتیب، مانند

۱. کتاب المحجة البيضاء فی تہذیب الاحیاء نوشته ملا محسن فیض کاشانی، تہذیب و پیراسته کتاب احیاء العلوم ابو حامد محمد بن محمد غزالی طوسی است.

نقدهای خود را بیان کنند و آن گاه فرد متخصص بیست دقیقه‌ای منبر برود و به طور فنی دیدگاه‌های خود را دربارهٔ سخنرانیهای ارائه شده، بیان کند.

این‌گونه برنامه‌ها برای تربیت منبری لازم است، باید منبری تربیت کرد و گرنه افراد، خود رو بار می‌آیند. اگر غیر از این باشد حتی باسوادها و درس خوانده‌ها نمی‌توانند منبری درست و با اسلوب ارائه کنند و نمی‌توانند عنوانی را برگزینند که ضرورت دارد و مورد نیاز مردم است.

● در کشور ما و در بین شیعیان، خطابه‌ها و منبرها، روی پایه هزاداری امام حسین علیه السلام است؛ ولی متأسفانه بسیار دیده می‌شود که خطابه‌ها و منبرها از روح حماسی قیام امام حسین علیه السلام بی‌بهره‌اند و حتی پاره‌ای از آنها در راستای بی‌اثر کردن قیام حسینی قرار دارند و روح حماسی را از آن قیام بزرگ، با تفسیرها و برداشتهای غلط و وارونه گویبها و خرافه پراکنیها می‌گیرند. به نظر حضرت عالی، چه باید کرد و چه راه‌ها و راهکارهایی را پیش گرفت و در سرلوحه کار قرار داد، تا

و پنج سال، حرف خوب زده و خوب هم حرف زده. هر دو. دیدم مرحوم راشد در این بیست و پنج سال، منبر بی تکرار رفته و مایه و منبع مطالعاتی او هم، المحججه البیضاء فیض بوده است.

نصف صفحه محجه را می‌گرفته، می‌پخته و به زبان زمان، برای مردم می‌گفته و بسیار هم اثر داشته است.

پس ضرورت دارد که منابع منبر برای طلاب درس خوانده معرفی و ارائه شود.

۳. تمرین. یعنی طلاب شرکت کننده در طرح، پس از گوش دادن به نوارها باید تمرین انجام بدهند. به این صورت که از متخصصان فن منبر و خطابه دعوت بشود. افرادی که همه شرایط منبر و خطابه در آنان جمع باشد. اهل بیان، دارای مایه‌های علمی و حوزه دیده باشند. از چنین اشخاصی در جمع صد و دویست نفر از طلاب حضور بیابد. چند نفری منبر بروند و پس از منبر هر یک، چند نفر اجازه بیابند، به گونهٔ منطقی و مستدل

خطابه‌ها و منبرها لبالب از شور و حماسه حسینی بشنوند و از گزندها، آفتها، تفسیرها و برداشتهای غلط به دور بمانند.

یک کشفی را من دو سال است به آن رسیده‌ام. دیر به آن رسیدم. باید خیلی زودتر به آن می‌رسیدم و آن این است که: چه کسی می‌تواند هدف سید الشهداء را، حماسی بودن آن را و خدایی بودن آن را برای ما بگوید که ما برای مردم بازگو کنیم؟

یعنی چه منبعی، چه انسانی می‌تواند آن هدف والا و حماسی را به خوبی روشن کند؟

من دو سال است که به این نتیجه رسیده‌ام که هیچ کس مثل خود اباعبدالله تمامی این جوانب را بیان نکرده است.

یعنی از وصیت نامه‌ای که در آغاز سفر می‌نویسد و به محمد حنفیه می‌دهد تا شش ماه، سخنانی که بین مدینه و مکه دارد، خطبه‌هایی که در مکه ایراد می‌فرماید و نامه‌هایی که بین مکه و کوفه می‌نگارد و سخنانی را که

در این بین می‌فرماید و خطبه‌ها و سخنرانیهای آن حضرت در هشت روز محاصره توسط لشکر حرّ بن یزید ریاحی، و خطابه شب عاشورا، که معرکه‌ترین خطابه است، سخنان حماسی روز عاشورا، رجزها، رجزها، رجزهای اهل بیت و یاران، همه و همه، تمام زوایای حماسی و خدایی بودن قیام کربلا را به بهترین و زیباترین وجه به نمایش می‌گذارند. یعنی برای فهماندن بعد حماسی و خدایی بودن قیام امام حسین علیه السلام سخنان و خطبه‌های خود آن حضرت را رواج بدهیم.

موسوعة الامام الحسين را، که مؤسسه باقرالعلوم، تهیه و چاپ کرده، رواج بدهیم و به طلاب و خطباء سفارش کنیم که آن را مطالعه کنند و در منبرها برای مردم بگویند که هم علمی است، هم گریه آور، هم روحیه ساز و هم بیدارکننده عقل.

یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر
است.^۱

ادامه دارد...



در منبرها از خود ایشان استفاده
کنیم. به نظر من ده سال می‌توان
بر اساس خطبه‌ها و سخنان حضرت،
بی‌تکرار منبر رفت.

و کار دیگری که دو سال است پی
گیر آن هستم و فکر می‌کنم چهار -
پنج سال دیگر هم اگر پی‌گیر باشم،
نتوانم به تمام نکات و زوایای آن
برسم، زیارت وارث است. در این دو
سال از «یا وارث آدم صفوة الله» بیرون
نرفته‌ام. چون «آدم» را در تمام آیات
قرآن نگاه کردم، دیدم خداوند برای
حضرت آدم، هفت امتیاز عظیم بیان
کرده، همه آنها را حضرت اباعبدالله،
به ارث برده است.

یک امتیاز «خلیفه الله» است که
کربلا این را خوب نشان می‌دهد. قیام
حسین در کربلا، بازگو کننده و
نمایانگر هویت پنج پیامبر اولوالعزم
است. راه سعادت، به روشنی در کربلا
دیده می‌شود. کربلا، خلاصه و عصاره

۱. برگرفته از فصلنامه حوزه، دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم، ش ۱۵، با تلخیص و اندکی
تصرف.